

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ریچارد ویتز*

مترجم: متین کوشا**

آسیای میانه بدون غرب

اخیراً « شورای امنیت ملی » امریکا (NIC) چهارمین بررسی جامع خود را در مورد مهمترین فاکتورها که طی دو دهه آینده سیاست جهانی را شکل خواهد داد، به نشر سپرده است. این ارزیابی تحت عنوان " ترند های جهانی ۲۰۲۵ " جهانی تغییر یافته، سخت در تلاش است تا درک سیاست سازان و از جمله دولت مردان کاخ سفید و سایر علاقه مندان از شرایط جدید محیطی آینده را شکل بدهد. این مطالعه ساحة منازعات بین المللی، مجادله های مطرح و راهکار های موجود در آن شرایط را به ارزیابی گرفته و انکشافات احتمالی منطقه وسیع « اورآسیا »^۱ در بحث آن جایگاه مهمی را احراز میکند.

یکی از سناریو های احتمالی "جهان بدون غرب" است که در متن آن، شرایطی فرض میشود که در آن « سازمان همکاری شانگهای » (SCO) به عنوان نهادی مسلط در آسیای میانه سر برآورده و سلطه مشترک روسیه – چین در آسیای میانه در نتیجه شکست ناتو مبنی بر حفظ تعهدات منطقه ای اش، شکل خواهد گرفت. ایالات متحده امریکا و متحدین اروپایی آن دیگر اراده ندارند حضور نظامی شان را در افغانستان و سایر کشورهای آسیای میانه حفظ کنند. در حالیکه روسیه و چین میکوشند تا خلای قدرت را پر کرده و همچنان کنترل شان را بر این منطقه نفت خیز تأمین کنند؛ هند، ایران و سایر کشورهای منطقه نیز میخواهند به آنها بپیوندند.

درین سناریو، رئیس روسی سازمان همکاری شانگهای در نامه فرضی پانزدهم جون سال ۲۰۱۵ خود عنوانی دبیر کل پیمان ناتو چنین مینگارد:

"اوضاع افغانستان ثبات کل منطقه را تهدید کرده است و ما نمیتوانیم در قبال آن خاموش بمانیم. افزون برآن، اطلاعات ما حاکی از آنست که بعضی از دولتهای دوست ما در آسیای میانه تحت فشار حرکت های رادیکال اسلامی قرار گرفته اند. این در حالیست که ما همچنان به انرژی آسیای میانه وابسته هستیم."

تحلیل گران شورای امنیت ملی امریکا سناریوی (اورآسیا) را در صورت رشد قدرت نسبی و نفوذ چین، هند و روسیه - که از نظر آنها چشمگیر است - در مقایسه با قدرت ایالات متحده و اروپا، ممکن ولی غیر محتمل میدانند. مطالعه سال ۲۰۰۴ شورای نامبرده به نفع ادامه تفوق جهانی امریکا با موافقت سایر کشورهای قدرتمند بود. اما گزارش ۲۰۰۸ این نهاد روی موانع جلو نفوذ امریکا بنابر روند جهانی شدن، انتشار تکنالوژی نظامی (دسترسی وسیع و غیر انحصاری به آن - م) و انتقال تاریخی کانون ثروت و قدرت نسبی اقتصادی از غرب به شرق و عوامل دیگر... تأکید شده است.

کاهش نسبی نفوذ متحدین کلیدی امریکا در اروپا و آسیا بنابر مشکلات جمعیت شناسی ۲، اقتصادی و غیره به یک روند رو به گسترش مبدل میشود. رشد بطی اقتصادی، جمعیت کهن سال و فقدان یک دستگاه واحد سیاست گذاری خارجی مؤثر این مسأله را برای اروپا غیر ممکن میسازد که حتا سطح پائین مخارج نظامی کنونی را حفظ کنند. این عامل اخیر در ناتوانی ناتو برای تداوم "ماموریت افغانستان" نقش بسزایی دارد.

درین سند مطالعاتی نظر برخی از تحلیل گران در مورد روسیه اینست که: "کنترول نقاط کلیدی انرژی و ارتباط با ناحیه قفقاز و آسیای میانه - که برای روسیه به حیث یک ابرقدرت انرژی حیاتی است - نیروی محرکه ای است جهت گسترش مجدد ساحة نفوذ روسیه در ورای مرزهایش. در سناریوی آسیای میانه بدون غرب، دولت چین بنابر اتخاذ سیاست حمایت اقتصادی ۳ به وسیله امریکا و اروپا، یک سیاست خارجی شدیداً ضد غربی بر خواهد گزید. گفتنی است که هند هم از این سیاست جانبدارانه دول غربی از تولیدات داخلی در مقابل کالاهای وارداتی متأثر است و از غرب در حال دوری گزینی. با احساس ضعف غرب؛ کشورهای چین، هند و روسیه سیاست تحمل ناپذیری در مقابل دسترسی غرب به منابع انرژی آسیای میانه را بر خواهند گزید. " این امر به ذات خود تکرار «بازی بزرگ» قرن نهم است که طی آن قدرتهای خارجی جهت کسب حق امتیاز کنترول دسترسی بر بازار های این منطقه باهم رقابت میکردند".

طبق ادعای مؤسسه (NIC)، روسیه و چین از نمونه تکاملی "سرمایداری دولتی" جاییکه دولت فعالیتهای اقتصادی را رهبری میکند، پیروی نموده، در حالیکه دردموکراسی لیبرال سنتی غرب، عرصه اقتصادی به بخش خصوصی نیروهای بازار واگذار شده است. به باور آنها موفقیت نمونه "سرمایداری دولتی" مخصوصاً نمونه چین، سایر کشورها را از جمله در منطقه اورآسیا ترغیب به الگو برداری از آن خواهد کرد. انتخاب نمونه سرمایداری دولتی به تنهایی پایه و مبنای اتحاد روسیه و چین را نمیسازد، بلکه بیشتر ترس مشترک شان از انقلابات دموکراتیک ۴ در کشورهای منطقه، این دو قدرت مطلقه را در چوکات سازمان همکاری شانگهای نزدیک خواهد کرد. سازمان همکاری شانگهای مداخلات چین و روسیه را در امور کشورهای آسیای میانه جنبه قانونی بخشیده و به پیکن و مسکو اجازه خواهد داد به کشورهای منطقه در سرکوب جنبش های دموکراتیک اپوزیسیون کمک کنند.

تبعات مسأله: ظهور سلطه مشترک چین - روسیه در منطقه، عواقب مصیبت باری برای نظم جهانی خواهد داشت. پیمان ناتو و سازمان همکاری شانگهای دو بلاک شبیه دوران جنگ سرد، نه به وسیله ایدئولوژی، بلکه بیشتر روی منافع جئوپولیتیک شان و سایر اختلافات در مقابل هم قرار خواهند گرفت. در چوکات این سازمان، چین، روسیه و ایران از موضع مسلط خود در انحصار تولید و صدور نفت و گاز منطقه کار خواهند گرفت و از امتیاز کنترول دولتی جریان نفت تا بازار های غرب، در راستای تحقق اهداف سیاسی استفاده خواهند کرد.

با اینهم، نهاد پژوهشی فوق بر آنست که بنابر عوامل چندی یک چنین وضعیت نامطلوبی اجتناب ناپذیر نبوده و محتمل به نظر نمیرسد:

اولاً اینکه کشور روسیه از لحاظ جمعیت شناسی مشکلاتی خواهد داشت. تخمین زده میشود که نفوس مجموعی روسیه از حد فعلی ۱۴۱ میلیون به کمتر از ۱۳۰ میلیون تا سال ۲۰۲۵ کاهش خواهد یافت. پیش بینی میشود که در ظرف کمتر از یکدهه تعداد مردان جوان از هژده ساله به بالا در روسیه به (۶۵۰۰۰۰) نفر خواهد رسید. حتی در صورتیکه همه آنها صحتمند بوده و مایل به خدمت در ارتش باشند، بازهم از تعداد مجموعی نفرات فعلی ارتش روسیه که به (۷۵۰۰۰۰) تن میرسد، کمتر خواهد بود. درین خصوص، رهبران روسیه تا حال در مورد پذیرش پناهندگان غیر روسی، تخصیص منابع لازمه برای تقویۀ یک ارتش کاملاً مسلکی، پذیرش کاهش دادن تعداد نفرات ارتش و یا برداشتن گامهای ضروری جهت رفع مشکل کسر جمعیت آنکشور خودداری ورزیده اند. مزید بر آن، فیصدی مسلمانان روسیه از ۱۴٪ در سال ۲۰۰۵ به ۱۹٪ در سال ۲۰۳۰ و به ۲۳٪ در سال ۲۰۵۰ افزایش مییابد. آمادگی این مسلمانان جهت اشتراک در فعالیتهای شورشی آینده در مناطق مسلمان نشین شمال قفقاز و آسیای میانه برای روسها مشکل آفرین خواهد شد.

ثانیاً، سیستم سیاسی روسیه همچنان توسعه نیافته باقی مانده است. دولتهای یک حزبی زیر کنترل فردی قدرتمند در معرض بحرانهای جدی پیهم قرار دارند. افزون بر آن، طبق ادعای تحلیلگران این گزارش، پیش بینی سیر انکشاف حوادث روسیه به دلیل همزیستی متزلزل و دشوار " جریانهای اقتصادی لیبرال و جریانهای سیاسی غیر لیبرال " نهایت مشکل است. بنابر ضربه پذیری بالقوه بقاء روسیه در نتیجه عدم ثبات سیاسی، بحرانی عمده در سیاست خارجی، و عوامل پیش بینی نشده دیگر، نمیتوان بروز حالات احتمالی در آینده آنکشور مثل روی کار آمدن [دولتی نفتی] ۵ ناسیونالیست، اقتدارگرا و حتی یک دیکتاتوری تمام عیار را (که احتمال آن زیاد نیست، اما واقعی است) از نظر دور داشت. احتمال کمتر وجود دارد که روسیه بتواند تا سال ۲۰۲۵ به حیث یک کشور عمدتاً پیشرفته و باز سیاسی عرض اندام کند.

تحت هر سناریویی، روسیه احتمالاً حتی برای نخبگان بی تفاوت حزبی در چین متحد جنجال برانگیزی خواهد بود. تغییرات منفی جمعیت چین، تقاضای بخش اقتصادی رشد یابنده برای حقوق سیاسی و وخیم شدن مناسبات با جاپان یا هند، تمرکز نیروی چین در آسیای میانه را دشوار خواهد ساخت. صعود چین به مقام دومین قدرت بزرگ اقتصادی تا سال ۲۰۲۵ (که جریان جاری حاکی از آنند) واکنش منفی روسیه را در پی خواهد داشت. زیرا دومین قدرت اقتصادی جهان، آن امکان را خواهد داشت تا به ایجاد و تسلیح ارتشی نیرومند بپردازد. عکس آن کاهش رشد اقتصادی چین به زمامداران آنکشور این بهانه را خواهد داد که نیروهای خارجی را مقصر آن بدانند. در هر دو حالت، تنش میان چین و روسیه افزایش یافته که منجر به تضعیف مؤثریت سازمان همکاری شانگهای خواهد شد.

نتیجه گیری: این گزارش شورای امنیت ملی امریکا، سیاست سازان غربی را در مورد خطرات عدم پذیرش تعهدات شان در افغانستان هشدار میدهد. طبق این گزارش، خروج سریع نظامی ناتو از افغانستان نه تنها که به سلاطین مواد مخدر و دهشت افکنان اسلام گرا در سطح منطقه پناهگاه امن خواهد داد، بلکه روسیه و ایران این فرصت را خواهند داشت تا ازین خلای قدرت سوء استفاده کرده و به استقرار نظم دلخواه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شان در کشور های ضعیف آسیای میانه بپردازند. اداره اوباما مثل سلف خود تأکید ورزیده که به تداوم راه در افغانستان متعهد است و ارتش امریکا اخیراً از ازدیاد نیروهایش در افغانستان خبر داده است. در مورد آمادگی کشورهای اروپایی به کمکهای شان جهت حضور درازمدت ناتو در آسیای میانه شک و تردید وجود دارد. این هشدار شورای امنیت ملی

امریکا، تلاش برخی از مشاوران باراک اوباما مبنی بر مقدم دانستن مسأله افغانستان در نشست بعدی ناتو در استراسبورگ در جریان ماه اپریل را تقویه میکند.

توضیحات مترجم:

*- ریچارد ویتز (Richard Weitz)

** - این نوشته را که به تاریخ ۲۳ جنوری سال جاری در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از نظر خوانندگان گرامی گذشت از آن رو ترجمه نمودم که در آن تا حدودی از قطب بندی های آینده جهان صحبت به عمل آمده است. ترجمه چنین آثاری نباید به معنای جانبداری و تائید مترجم از محتوای آنها تعبیر گردد.

۱- «Eurasia» این کلمه قبلاً در مورد اتحاد شوروی و کوریا به مفهوم سرزمین واحد واقع در آسیا - اروپا استعمال میشد. حالا در اوضاع جدید منظور از " اورآسیا" سرزمین وسیعی در اروپا و آسیا از جمله روسیه، چین، کوریا، وکشورهای آسیای میانه است. در حال حاضر عمدتاً قلمرو سازمان همکاری شانگهای را احتوا میکند که با گسترش احتمالی این سازمان در آینده، مفهوم این کلمه نیز از لحاظ سیاسی گسترده تر خواهد شد.

۲- (Demography)

۳- (Protectionism)

۴- منظور نویسنده از انقلابات دموکراتیک عمدتاً حرکت های سیاسی مورد حمایت امریکا و غرب در منطقه مثل انکشافات سیاسی اوکراین در چند سال اخیر و به قدرت رسیدن غرب گرا ها در گرجستان و غیره است.

۵- دولت نفتی به جای (Petro State) به کار رفته است.